

اخبار حوادث

جنایت خونی

در جشن عروسی جویباری ها

رییس پلیس جویبار از دستگیری سه متهم به نزاع و قتل شب گذشته در یک مراسم عروسی در روستای بیزی کی این شهرستان خبر داد. سرهنگ اکبر درویشی فرمانده انتظامی شهرستان جویبار در این باره اظهار داشت: با وقوع درگیری و در پی آن قتل یکی از طرفین دعوا، ماموران انتظامی این فرماندهی با تشکیل اکیپ ویژه بررسی و کشف جرم موفق شدند بامداد جمعه ۳۰ آذر ماه مخفیگاه سه متهم از عوامل اصلی این نزاع و درگیری را در یکی از مناطق روستایی شناسایی و در عملیاتی ضربتی دستگیر کنند.

سرهنگ درویشی با اشاره به شناسایی قاتل و عامل اصلی این پرونده که پس از ارتکاب قتل از صحنه درگیری متواری شد از تلاش پلیس برای دستگیری وی خبر داد.



قتل دختر ۱۸ ماهه

توسط مادرش در آذرشهر

اعتیاد مادر، باعث قتل دختر ۱۸ ماهه اش در شهرستان آذرشهر شد.

سرهنگ صابر عباس زاده، فرمانده انتظامی شهرستان آذرشهر با اعلام این خبر گفت: در پی مراجعه زنی به پلیس آگاهی این شهرستان و اعلام این که فردی دخترش را به قتل رسانده و در قبرستان یکی از روستاهای شهرستان دفن کرده است، رسیدگی به موضوع در دستور کار ماموران پلیس قرار گرفت.

وی افزود: با راهنمایی های زن شاکي، محل دفن جسد دختر ۱۸ ماهه شناسایی و طی هماهنگی با مقام قضایی جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. با شروع تحقیقات و اظهارات ضد و نقیض زن شاکي که اعتیاد شدیدی به مواد مخدر داشت، وی در ادامه تحقیقات عنوان کرد: من دخترم را به قتل نرسانده ام، بلکه به دلیل اعتیاد به شیشه زمانی که با فردی در حال مصرف مواد بودم، او دخترم را که مدام گریه می کرد، با ضربات سیلی به قتل رساند، سپس جسد طفل را با همدستی برادرش در قبرستان یکی از روستاهای شهرستان دفن کرد.

فرمانده انتظامی آذرشهر خاطر نشان کرد: پلیس آگاهی شهرستان در ادامه متهم به قتل را دستگیر کرد که وی با توجه به مدارک موجود، به قتل دختر بچه ۱۸ ماهه بسا وارد کردن ضربه به سرش اعتراف کرد.



زنده شدن زنی در مراسم تدفین

پیرزن ۱۰۱ ساله در چین زمانی که در مراسم تدفینش در تابوت قرار گرفت، زنده شد.

پیرزن صد و یک ساله ساکن روستای شنشویی دونگ در لیانجیانگ استان گوانگدونگ به تنهایی زندگی کرده و روستاییان از وی مراقبت می کردند. این پیرزن حدود ۲۰ روز پیش به زمین افتاد و مجروح شد. دو دخترش که هر یک هفتاد و چند ساله هستند، برای مراقبت از وی به روستا آمدند. هنگام شب آنها مشاهده کردند مادرشان دیگر نفس نمی کشد و ضربان قلبش متوقف شده است. فردای آن روز ساکنان روستا مراسم تدفین او را تدارک دیدند جسد پیرزن را داخل تابوت گذاشتند که در این هنگام او به آرامی چشمانش را گشود و بالیخندی گفت: سلام بر شما. افراد حاضر حیرت زده نمی توانستند صحنه ای را که شاهد آن هستند، باور کنند. پنگ شینهوا ظاهر از همیشه سر حال تر و شادتر بود.



خودکشی جنجالی

جوان ایده ای از فقر نبود

دادستان ایده از تشکیل پرونده قضایی برای شناسایی عامل یا عوامل شایعه خودکشی پسر ایده ای برآثر فقر، خبر داد و گفت: در این راستا پرونده تشکیل شده است و برخورد قاطع و قانونی بعمل خواهد آمد.

مرادشملی دادستان شهرستان ایده از تشکیل پرونده قضایی برای شناسایی عامل یا عوامل شایعه خودکشی پسر ایده ای را برآثر فقر برآثر خبر داد و گفت: مطابق تحقیقات علت و انگیزه خودکشی مسائل مرتبط با فقر نبوده است.

وی افزود: این مسائل جهت تشویش اذهان عمومی مطرح شده و دادستانی دستورات قضایی لازم را برای شناسایی عامل یا عوامل این شایعه صادر نموده و پرونده ای در این راستا تشکیل و برخورد قاطع به عمل خواهد آمد.

به گفته دادستان ایده، پدر این پسر ایده ای از شایعات مطرحه و اینکه با بروی او بازی شده به شدت ناراحت است و عنوان کرده که امکانات لازم را برای فرزند نام تامین کرده ام.

سعید وقتی در دادگاه خانواده یک «ونک» تهران روبروی قاضی ایستاد گفت: یک کابوس است برای من که تازه داماد هستم هنوز تصور می کنم خواب بودم اما یک واقعیت تلخ است عروس من مرد از آب درآمد و همه وجودم را نابود کرد. تازه داماد که نمی توانست جلوی گریه اش را بگیرد گفت: هزنه ها به کنار با آبرویم چه کنم هم باید آبروی خودم حفظ شود هم آبروی آرزو خانواده این دختر قول دادند عمل جراحی کنند تا آرزو کاملاً زن شود اما من نمی توانم شاید اگر قبلاً عمل می کرد و بعد با من ازدواج می کرد مشکلی پیش نمی آمد اما حالا دیگر حتی نمی توانم به دوران نامزدی مان هم فکر کنم خیلی داغون شدم و تنها راه نجاتم طلاق است و خواهم می کنم خیلی سریع این کار صورت گیرد تا من افسرده نشوم.

سعید گفت: آرزو حاضر نیست طلاق بگیرد و مرتب قول می دهد جراحی کند اما من بخاطر فریب در ازدواج و تاثیر بد روحی آن به روانم خواستار جدایی هستم.

بنابه این گزارش؛ قاضی دادگاه خانواده دستور احضار عروس خانم! را صادر کرد تا با اقدامات قضایی و پزشکی قانونی تصمیم گیری نهایی صورت گیرد.

سعید می گوید: از انتخابم راضی بودم شک نداشتم من و آرزو خوشبخت خواهیم شد وقتی به خانه رسیدیم خسته بودیم و نای راه رفتن نداشتیم بخاطر همین تصمیم گرفتیم زود بخواهیم چون فردایش مراسم پاتختی بود متاسفانه در شب حجله رازی را فهمیدم که فاجعه بود آرزو و خانواده اش من را فریب داده بودند آرزو برخلاف ظاهرش کاملاً مرد بود او حس زنانه و حتی نگاه زنانه داشت بطوریکه من در دوران نامزدی آن را نفهمیدم اما او خلقیات مردانه داشت حتی گاهی صدایش تغییر می کرد و کلفت می شد خیلی به هم ریختم فقط به احترام آرزو آبروبریزی راه نینداختم صبح که شد من سراغ پدرم رفتم مادرم درگیر مراسم پاتختی بود ما نزد پدر آرزو رفتیم او باور نمی کرد تا اینکه مادر آرزو را از مجلس پاتختی بیرون کشید و موضوع را جویا شد و فهمیدیم این زن می دانسته و این راز را پنهان کرده است.

شکایت در دادگاه

سعید دیگر چاره ای نداشت سه روز تحمل کرد تا آبروداری شود پدر آرزو اصرار کرده بود تا میهمان های شهرستانی شان بروند و تصمیم گرفته شود آرزو هم قبول کرده بود مشکل به نفع سعید حل شود.

فهمیدم دانشجوی فوق لیسانس رشته معماری است خانواده اش هم باکلاس بودند خودش بسیار مودبانه حرف می زد.

سعید و آرزو ساعتی در میز دونفره دیگری با هم حرف زدند تا اینکه قرار شد دوروزی فکر کنند و بعد تصمیم بگیرند.

نامزدی

دوروز بعد مادر سعید در تماس با مادر آرزو اعلام کرد که می خواهند خواستگاری بروند و اگر نظر آرزو مثبت است این قرار مدارها گذاشته شوند. سعید می گوید: عاشق آرزو نشده بودم اما می دیدم دختری جالب و دوست داشتنی است بخاطر همین وقتی مادرم نظرم را پرسید جواب مثبت دادم و وقتی شنیدم آرزو هم از من خوشش آمده خوشحال شدم و به خواستگاری رفتم.

دوره امتحانات آرزو بود و قرار شد سعید و آرزو نامزد شوند و بعد از ۶ ماه با هم خانه یکی شوند.

رازی در شب عروسی

روزهای خوبی بود آنها از هر ساعت و دقیقه استفاده می کردند همدیگر را ببینند تا اینکه جشن عروسی برپا شد و عروس و داماد پس از رفتن میهمانان به خانه بخت رفتند.

عجیب ترین پرونده ای که در دادگاه خانواده بررسی شد

عروسی خانم مرد از کار درآمد!



اصرار مادرانه

سعید ۳۵ ساله است او مدیر یک شرکت تجاری بوده و بخاطر تحصیل تادوره دکترا و فعالیت شرکتش هنوز ازدواج نکرده بود تا اینکه مادرش اصرار کرد او را سر و سامان بدهد.

سعید در این خصوص می گوید: مادر م می خواست دامادی تک فرزند خودش را ببیند و من نمی خواستم او را پیشیمان کنم چرا که همه پیشرفتم را مدیون محبت های مادرم پس از مرگ پدرم بودم. مادر سعید در یکی از میهمانی ها که برخی از آشنایان دور هم حضور داشتند با دیدن دختری به نام آرزو با خانواده او قرار گذاشت تا پسرش و دختر جوان را با هم آشنا کنند و اگر آنها با هم کنار آمدند ازدواج سر بگیرد.

سعید یک روز از مادرش شنید باید شام را به رستورانی بروند مادر تاکید داشت پسرش مثل همیشه شیک بپوشد و دسته گلی هم بخرد.

نخستین قرار

آن شب وقتی سعید و مادرش دور میز رزرو شده رستوران نشستند دقایقی نگذشته بود که مادر و دختری جوان هم میهمانشان شدند و سعید برای اولین بار آرزو را دید. سعید می گوید: آرزو دختری زیبا و خیلی شیک پوش بود همان ابتدا

داماد به اندازه ای اصرار دارد از عروس خانم طلاق بگیرد که از همه هزینه های مراسم عروسی و خریده ها چشم پوشی کرده است.

گروه حوادث: تازه دامادی که سه روز بعد از عروسی به دادگاه خانواده رفته بود ادعای عجیبی کرد. این مرد می گوید فریب در ازدواج بوده و مهریه هم نباید پرداخت کند.

خبر

در مصاحبه با توسعه ایرانی عنوان شد

داستان عجیب زنی تبهکار در هیاهوی پایتخت

ماموران با تحت نظر قرار دادن زن جوان متوجه شدند وی پس از نزدیک شدن به کیف زنان تغییر مسیر می دهد و با توجه شباهت زن جوان با عکس دوربین مدار بسته اطمینان پیدا کردن این زن همان جیب بر تحت تعقیب است.

بدین ترتیب ماموران برای دستگیری زن جوان وارد عمل شدند و وقتی این زن قصد داشت وسایل داخل کیف زنانه را از طعمه اش به سرقت ببرد دستبند پلیس روی دستانش زده شد.

کارآگاهان در بازرسی کیف این جیب بر ۹ کارت شناسایی و کارت عابر بانک سرقتی به دست آوردند.

سرقت با کارت های عابر بانک دزدی

تجسس های پلیسی ادامه داشت که ماموران در جریان سرقت های دیگر این زن جوان با کارت های عابر بانکی سرقت شده قرار گرفتند.

در این مرحله مشخص شد لیلا با کارت های سرقتی به مغازه های مختلف رفته و پس از خرید با ارائه کارت سرقتی به مغازه داران یک رمز به دلخواه به آنها اعلام می کند و در ادامه با وسایل خریده شده به بهانه گذاشتن وسایل داخل خودرویش از مغازه خارج شده و ناپدید شده است و این در حالی بود که مغازه داران منتظر بازگشت زن جوان به مغازه و گرفتن کارت بانکی اش بودند. لیلا سعی داشت با دانستنسرایبی خود را در ماجرای سرقت از مغازه ها بیگناه معرفی کند اما وقتی از سوی طعمه هایش مورد شناسایی قرار گرفت به ناچار لب به سخن باز کرد.

گفتگو با سارق تازه کار

لیلا ۳۷ ساله به تازگی از دزدان حرفه ای شده است ادعا می کند پس از اینکه خودم هدف سرقت و زورگیری قرار گرفتم از نظر روحی بهم ریختم و تصمیم گرفتم خودم نیز دزدی کنم.

سابقه داری؟

نه، اولین بار است که دستگیر شدم.

تحصیلات؟

دیپلم.

از دواج کردی؟

بله، مادر یک دختر هم هستم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

جیب بری.

شیوه و شگرد؟

یک روز داخل یک در مانگاه بودم که زن جوان بدون اینکه حواسش به کیفش باشد از روی صندلی بلند شد و همین کافی بود که من وسوسه شوم و به سراغ کیف زن جوان رفتم و کیف پولش را از داخل کیف دستنی اش برداشتم.

گروه حوادث: زن جوان که جیب بر حرفه ای تهران است داستانی عجیب برای ورود به دنیای تبهکاران دارد. او می گوید زندگی سالمی داشت و هیچ وقت تصور نمی کرد دزد شود اما یک اتفاق وحشتناک باعث شد تا یک جیب بر شود!

جیب بری های سریالی

چندی پیش ماموران پلیس تهران در جریان جیب بری های سریالی از زنان در داخل مترو و اتوبوس های شهری قرار گرفتند که در همه آنها مشابهت زیادی وجود داشت و یک زن خاص دزد بود.

دستور ویژه

باز پرس پرونده با توجه به افزایش این جیب بری های و احساس ناامنی برای مسافران مترو و اتوبوس های بی آر تی دستور داد تیمی از ماموران اداره ۱۷ پلیس آگاهی تهران برای دستگیری عامل این سرقت ها وارد عمل شوند. کار آگاهان در گام نخست تحقیقات با توجه به اینکه سارق حرفه ای زنان را هدف سرقت هایش قرار داده بود فرضیه بر این بود که دزدی ها از سوی یک زن صورت گرفته است.

کار آگاهان در این شاخه از تحقیقات به سراغ طعمه های جیب بر حرفه ای رفتند.

یکی از زنان که گریه هم می کرد به کار آگاهان گفت: من وام گرفته بودم و برای دادن بدهی ام به سمت محل کار طلبکار می رفتم که سوار مترو شدم ای کاش تاکسی درستی می گرفتم نمی دانم چه اتفاقی افتاد فقط وقتی پیاده شدم احساس کردم کیفم سبک است و وقتی داخل آن را نگاه کردم سرم گیج رفت همه پول هایم که حدود ۵ میلیون تومان بود به سرقت رفته بود.

دزد تازه کار

کار آگاهان که ادعاهای مشابهی می شنیدند وقتی آلبوم مجرمان سابقه دار زن را پیش روی این زنان قرار دریافتند دزد کیف های زنانه، یک تازه کار است.

تجسس های پلیسی ادامه داشت و ماموران پی بردند از کیف چند زن در در مانگاه و محل های شلوغ هدف سرقت قرار گرفته است که در این مرحله تیم پلیسی دوربین مدار بسته در مانگاه را مورد بررسی قرار دادند و تصویر زن جوانی که اقدام به سرقت کیف زنانه کرده بود به دست آمد. همین کافی بود تا تصویر زن جوان در اختیار ماموران قرار گیرد و تیم های پلیسی به صورت ویژه ماموریت پیدا کردند تا این زن جوان را دستگیر کنند.

دستگیری در زمان سرقت

تیم های پلیسی در چند تیم عملیاتی در ایستگاه های مترو و بی آر تی شروع به گشت زنی کردند تا اینکه روز ۱۸ آذر ماه سال جاری به رفتارهای زن جوانی که در نزدیکی مسافران مترو ۱۵۵ خردا ایستاده بود مشکوک شدند.



هیچ حسی نداشتم، تنها یک نوع عادت یا وسواس پیدا کرده بودم که دست به سرقت بزنم.

در جمع بستگانتم هم دزدی کردی؟

نه.

فکر می کردی دستگیر شوی؟

به قول قدیمی ها، ماه هیچ وقت پشت ابر پنهان نمی ماند و می دانستم یک روز دستگیر خواهم شد.

چرا ادامه دادی؟

دست خودم نبود.

همسرت می دانست دزدی می کنی؟

نه.

درباره وسایل سرقت حرفی نمی زد؟

ادعا کردم با پس انداز های خودم این وسایل را خریدم.

آزاد شوی دوباره دزدی می کنی؟

نه، اگر شوهرم و فرزندم حاضر به ادامه زندگی با من نباشند و در خیابان نان خشک هم بخورم دزدی نمی کنم.

چرا باید دستگیر می شدی تا دیگر دزدی نکنی؟

اگر قبل از سرقت یکبار من را به اداره پلیس می آوردند و می فهمیدم دزد شدن باعث بی آبرویی و بدبختی است هیچ وقت دست به این کار نمی زدم.

همسرت حاضر است به زندگی با شما ادامه دهد؟

نمی دانم، خودم به شوهرم گفتم که از من طلاق غیابی بگیرد ولی تا جایی که خبر دارم می دانم شوهرم دنبال کار هایم است.

چرا طلاق بگیرد؟

از خجالت و شرمندگی دیگر روی دیدن خانواده ام راندارم.

آزاد شوی چه کار می کنی؟

اگر خانواده ام را بپذیرند به زندگی ام می رسم و بالای سر دخترم هستم.

بنابه این گزارش، لیلا برای تحقیقات بیشتر به دستور باز پرس پرونده در اختیار ماموران اداره ۱۷ پلیس آگاهی تهران قرار گرفته است.

با کارت عابر بانک هم دزدی می کردی؟

بله، به مغازه های مختلف می رفتم و خرید می کردم و پس از آن کارت سرقتی را در اختیار مغازه داران قرار می دادم و با توجه به رمزی اشتباهی که می دادم و در بعضی اوقات کارت ها سوخته شده بود دستگاه اعلام می کرد عملیات ناموفق است. در این مرحله بعضی از مغازه داران اجازه می دادند که وسایل را همراه خودم ببرم و بعد پولش را برایشان بیاورم و برخی نیز اجازه نمی دادند وسایل را همراه خودم ببرم.

چقدر پول به دست آوردی؟

۱۰۰ هزار تومان.

شنیدم فقط از یک مغازه ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار

تومان وسایل خانه به سرقت بردی؟

بله، همه آنها داخل خانه مان است و هیچ استفاده ای از وسایل سرقتی نکردم.

وضعیت مالی بدی داری؟

نه، هیچ مشکلی در خانه نداشتم.

پس چرا دزدی کردی؟

دست خودم نبود، بعد از اینکه خودم هدف سرقت قرار گرفتم تغییر رفتار پیدا کردم و ناخواسته دست به این دزدی ها زدم.

از خودت دزدی شده؟

بله، سال گذشته بود که در مسیر خانه بودم که ناگهان یک نفر سرم را پشت گرفت و محکم به صندوق عقب یک خودرو کوبید، تیزی چاقویش را روی گردنم حس می کردم که با تهدید خواست کیف دستنی ام را در اختیارش قرار دهم و من هم راهی جز تسلیم شدن نداشتم اما وقتی خواستم کیفم را به آنها بدهم متوجه طلاهایم شدند که انگشتر و دستبند طلاهایم را به سرقت بردند.

دزد طلاها یت دستگیر شد؟

بله.

چون از تو دزدی شد دست به سرقت زدی؟

باور کنید دست خودم نبود.

بعد از سرقت هایت چه حسی داشتی؟